

# جامعه‌شناسی ادبیات؛ شاخه‌ها و روش‌ها

## مقدمه

آنچه نیمه پنهان واقعیت، یعنی حقیقت، را باز می‌نمایاند، تخیل است؛ بن‌مایه‌ای که دنیای شگفت ادبیات را می‌سازد و بدان امکان می‌دهد تا با بازآفرینی واقعیات، درک بهتر آن را از «خلال تصویرگری خلاق فراهم آورد» (ترابی، ۱۳۷۹: ۳۵). از این روست که آثار ادبی، نمودگاه عالی این آفرینش دوباره‌اند و از این راه، در عین حال که می‌پروراند، خود نیز می‌بالند و غنا می‌یابند. قابلیت بی‌نظیر آنها باعث می‌گردد بدون آنکه نسخه‌بدل واقعیات اجتماعی باشند، تعبیر دیگر و مؤثرتری از آن ارائه دهند. بر همین اساس است که این آثار، در کارکرد ثانوی خود می‌توانند سندی راستین و مدرکی مستدل و درخور اعتماد در پژوهش‌های جامعه‌شناختی و تحلیل‌های تاریخی محسوب گردند.

دنیای امروز، ضرورت انجام تحقیقات بینارشته‌ای و خلأ وجود علوم جدیدی را که بدین هدف سمت و سو ببخشند، به خوبی درک نموده و با ایجاد شاخه‌های علمی تلفیقی به این نیاز پاسخ گفته است. از تازه‌ترین این رشته‌ها، دانش کاربردی و پویای جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature) است که از رهگذر آن می‌توان به ژرف‌کاوی و بررسی دقیق و جزء به جزء بستگی‌های متقابل هنر و اجتماع دست یازید. اهمیت این رشته نوین و نقش مهمی که در تغییر و تازه نمودن زاویه دید، رویکرد و نقد ادبیات و آثار ادبی دارد، شناخت دقیق و جامع آن را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

این الزام در کشور ما، از سویی به دلیل برخورداری از گنجینه غنی ادبی و ضرورت نگاه نو بدان، و از سوی دیگر، به دلیل نوپایی و غیر بومی بودن این شاخه علمی، بیش از حد احساس می‌شود؛ به‌خصوص آنکه اطلاع و شناخت ما از این علم، از معدود ترجمه‌های پراکنده نظریات بسیار متنوع نظریه‌پردازان بی‌شمار آن فراهم آمده است.<sup>۱</sup>

فقدان دانش کافی، ما را از معنا و هدف اصلی جامعه‌شناسی ادبیات، که همانا «شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویای آثار ادبی با زمینه‌های اجتماعی آفرینش و تکوین آنهاست» (پوینده، ۱۳۸۱: ۱۵)، دور کرده در حد برقراری پیوند ایستا میان محتوا و مفاهیم ادبی با مسائل

دکتر فیروز فاضلی\*  
نسرین کریم‌پور\*\*

## چکیده

دنیای امروز، ضرورت انجام تحقیقات بینارشته‌ای و خلأ وجود علوم جدیدی را که بدین هدف سمت و سو ببخشند، درک نموده است و با ایجاد شاخه‌های علمی تلفیقی، به این نیاز پاسخ گفته است. جامعه‌شناسی ادبیات، از جمله این علوم است. اهمیت این رشته در تغییر زاویه دید و نقد ادبیات، شناخت جامع آن را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. فقدان دانش کافی در این زمینه، نقد جامعه‌شناختی - ادبی ما را سطحی‌نگر و غیر کاربردی خواهد نمود.

در این مقاله سعی نموده‌ایم جهت پرهیز از این امر، با ترسیم نمای کلی این رشته و شاخه‌ها و نظریه‌های مهم آن، گامی در جهت شناخت و ارائه تصویری روشن از روش‌های کاربردی این علم برداشته شود.

**واژه‌های کلیدی:** جامعه‌شناسی، ادبیات، اجتماعیات، نقد ادبی.

اجتماعی مسلط و آشکار جامعه یا گروه‌های اجتماعی غالب، نگاه خواهد داشت. بدیهی است که چنین نگرش جزم‌اندیش و سطحی‌نگری، نقد جامعه‌شناسی ادبیات ما را از رشد و کاربرد باز خواهد داشت.

متأسفانه اکثر پژوهش‌ها و آثار علمی ما در این حوزه، از این نگرش و محدودیت رنج می‌برند. خلط مباحث و عدم وجود آثار مستقل و مدون بر مبنای هریک از نظریه‌های اصلی نظریه‌پردازان، از ضعف‌ها و کمبودهای این رشته علمی در کشور محسوب می‌شود. بدین جهت، این مقاله سعی دارد به منظور پرهیز از تحلیل‌های سطحی، در حد توان، با ترسیم نمای کلی این رشته و مشخص نمودن شاخه‌های اصلی و توضیح و تبیین روش‌شناختی آنها، گامی در جهت شناسایی و ارائه تصویر روشن از این دانش و کاربردهای آن بردارد.

### جامعه‌شناسی ادبیات و تقسیمات کلی آن

جامعه‌شناسی ادبیات به دو مقوله جدا از هم تقسیم می‌گردد. این مسئله ریشه در دوگانگی ذاتی این شاخه علمی دارد:

۱. جامعه‌شناسی پدیده ادبی (Sociology of literary phenomenon)

۲. جامعه‌شناسی آفرینش ادبی (Sociology of literary creation)

این دو شاخه، اگرچه به یکدیگر یاری می‌رسانند، لیکن مکمل هم نیستند. قسم اول را عملاً نمی‌توان جامعه‌شناسی ادبیات، به معنی واقعی و اخص آن، دانست. هرچند می‌تواند «سهم بسزایی در بومی کردن این رشته در کشور ما داشته باشد» (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۴). جامعه‌شناسی ادبیات، به معنای واقعی آن، را باید در قسم دوم دنبال نماییم. هر یک از این دو دسته، زیرمجموعه‌ها و شاخه‌های فرعی‌ای را شامل می‌شوند:

#### ۱. جامعه‌شناسی پدیده ادبی

این مقوله بیشتر بر مبنای جامعه‌شناسی تکیه دارد تا ادبیات. آن را باید بخش جدایی‌ناپذیر و کاربردی جامعه‌شناسی عمومی دانست که اساساً به بررسی تجربی ادبیات، خارج از خود متن ادبی گرایش دارد» (کوهرلر، ۱۳۸۱: ۲۷۱) و شامل مجموعه روش‌های جامعه‌شناختی است که به نشر، پخش، فروش، نهادهای ادبی، گروه‌های حرفه‌ای چون نویسندگان، استادان و منتقدان ادبیات، یعنی هر آنچه بیرون از متن ادبی با ادبیات مرتبط است، می‌پردازد.

جامعه‌شناسی پدیده ادبی، دو زیرمجموعه ذیل را شامل می‌شود:

#### الف. جامعه‌شناسی تولید و نشر آثار ادبی

در آثار تحقیقی این روش، تحلیل‌های جامعه‌شناختی در زمینه تولید، توزیع و مصرف محصولات هنری و ادبی بر اساس داده‌های اطلاعاتی و آماری عرضه می‌شود و مطالعات بر محور بررسی پیوند میان شرایط اجتماعی و اقتصادی با فرایند تولید و نشر محصولات ادبی متمرکز است. نماینده اصلی محققان این حوزه، روبر اسکار پیت است. روش و متد مطالعاتی او می‌تواند الگویی دقیق و مناسب برای کسانی باشد که تحقیقات خود را بدین جنبه متمرکز می‌نمایند.

در ایران، آثاری همچون نگاهی اجمالی به تحول بازار کتاب از فرخ امیر فریاری، انتشار کتاب در ایران ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۲، از چنگیز بهلولان، و یا وضعیت کلی صنعت نشر ایران، از فرشته مولوی، راهنما و الگوی مناسبی جهت بررسی‌های آماری در این حوزه از جامعه‌شناسی ادبیات هستند.

### ب. جامعه‌شناسی خواندن

این بخش بر این اندیشه مهم استوار است که جامعه پس از خلق اثر نیز وجود دارد. از این رو، به یقین، هر اثر به طور آشکار یا ضمنی، با مخاطبان و خوانندگانی روبه‌روست. این حوزه مطالعاتی به مواردی چون: نوع آثار ادبی عرضه‌شده در دوران معین، صور گوناگون دریافت و رمزخوانی آثار ادبی توسط خوانندگان و مدت زمان قابلیت بازخوانی و تعبیر هریک از آثار عرضه‌شده، می‌پردازد.

جامعه‌شناسی خواندن، خود سه مورد زیر را شامل می‌شود:

ب- ۱. جامعه‌شناسی عرضه خواندن: به این مسئله می‌پردازد که مطابق شرایط اجتماعی و ساختارهای مختلف یک دوران معین، چه نوع آثاری به مخاطبان عرضه می‌گردد، شبکه‌های عرضه چگونه‌اند و خوانندگان بالقوه آثار چگونه می‌توانند به آنها دسترسی پیدا نمایند.

ب- ۲. جامعه‌شناسی گزینش خواندن: به این مسئله می‌پردازد که خوانندگان مطابق شرایط فردی و اجتماعی چه آثاری را جهت خواندن برمی‌گزینند. به عبارت دیگر، «سلیقه‌های حاکم بر گزینش خواندن چگونه شکل‌گیری و سمت‌گیری می‌یابد و کدام تکیه‌گاه‌های تبلیغاتی، انتقادی یا مانند آنها گزینش‌ها را پایه‌ریزی و توجیه می‌کند» (لنار، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

ب- ۳. جامعه‌شناسی دریافت یا ذوق ادبی: مسئله مهم در جامعه‌شناسی دریافت، «درک پدیده اساسی خواندن، یعنی فعالیت فکری و لذت‌بخش خواندن برای خواننده، یا به عبارت دیگر، تجربه زیباشناختی خواندن» (پوینده، ۱۳۸۱: ۱۸) است.

خوانندگان ابتدا متن را بر اساس افق انتظار ادبی آن درک می‌کنند، «ولی در تحلیلشان مکالمه‌ای را با جهان‌نگری خاص خویش وارد می‌کنند که تابع جامعه، طبقه و زندگی‌نامه آنان است» (ایوتادیه، ۱۳۸۱: ۱۴۱). به همین سبب، یک متن واحد می‌تواند مطابق با توانایی رمزگشایی خوانندگان و درک زیبایی‌شناختی، اجتماعی و عقیدتی آنان، خوانش‌ها، معانی و کاربردهای متفاوتی بیابد. همچنین یک اثر می‌تواند با برآورده نمودن افق انتظار مخاطبان دوره‌های پس از خود، با ادوار دیگر نیز مکالمه نماید. بدین ترتیب، حیات اثر در زمان‌های دیگر توسط فاعل مصرف‌کننده تداوم خواهد یافت. بنابراین به اجمال می‌توان گفت جامعه‌شناسی دریافت به بررسی نکات ذیل می‌پردازد:

۱. «پذیرش جمعی اثر» و عوامل مؤثر در آن، ۲. افق انتظار خوانندگان و تنوع خوانش آنها، ۳. «جنبه‌های اجتماعی رفتار خوانندگان»، ۴. تحلیل مکالمه میان اثر و خواننده و عوامل فردی و اجتماعی دخیل در آن در ادوار مختلف، ۵. «زنجیره پذیرش اثر» در سیر تاریخی آن، ۶ «تنظیم منسجم تاریخی ادبی»، نو کردن، تغییر جایگاه و جان دوباره بخشیدن به آن «همان: ۱۴۴». آثار نمایندگان برجسته این حوزه، ژاک لنار، پیر یوزا هانس و روبرت یوس، می‌توانند راه‌گشای محققان در این زمینه باشد.<sup>۲</sup> جامعه‌شناسی خواندن، بخصوص قسم سوم آن، جامعه‌شناسی دریافت، پلی است میان جامعه‌شناسی پدیده ادبی و جامعه‌شناسی آفرینش ادبی؛ کانال ارتباطی‌ای که این دو مقوله جدا از هم را با یکدیگر پیوند می‌دهد و به نوعی نقش واسطه را میان این دو ایفا می‌کند.

#### ۲. جامعه‌شناسی ادبی یا جامعه‌شناسی آفرینش ادبی

بر خلاف قسم اول، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی بیشتر به ادبیات

گرایش دارد و می‌بایست آن را یکی از روش‌های علوم ادبیات دانست؛ «روشی انتقادی که به متن و به معنای آن توجه دارد و با توجه به پدیده‌های اجتماعی، مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی، در پی گسترش درک متن است و در (مسیر) پیشرفت خود، از ادبیات تطبیقی (جامعه‌شناسی پدیده ادبی) به جامعه‌شناسی جهان‌نگری‌ها گذر می‌کند» (لنار، ۱۳۸۱: ۹۱).

نکته حائز اهمیت این است که در جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، بر استقلال نظام زیباشناختی ادبیات تأکید می‌گردد؛ چنان که بلبنسکی معتقد است: «بی هیچ تردیدی، هنر باید بیش از هر چیز، هنر باشد و فقط در مرحله بعد می‌تواند روح و سمت‌گیری جامعه را در دوره‌ای مشخص بیان کند» (پوینده، ۱۳۸۱: ۴۳). از این رو، پیچیده‌ترین مباحث و نظریه‌های اساسی جامعه‌شناسی ادبیات در این حوزه ارائه شده‌اند؛ زیرا «مباحث مختلف فلسفی، ایدئولوژی، اعتقادی و جامعه‌شناختی، در این نوع تحقیقات به یکدیگر می‌پیوندند» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۳۱) و مبانی دقیق‌ترین و کاربردی‌ترین نقدها و رهیافت‌های جامعه‌شناختی ادبی را سازمان می‌دهند.

این حوزه مطالعاتی، خود شامل دو نظرگاه متفاوت است: ۱. سنتی، ۲. جدید یا دیالکتیک.

#### الف. دیدگاه سنتی

این دیدگاه را می‌توان «جامعه‌شناسی تجربی ادبیات»، یا «جامعه‌شناسی محتوایی ادبیات» نامید. این نظرگاه، آثار پایه‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات، همچون مادام دو استال و هیپولیت تن، تا بسیاری از آثار جامعه‌شناختی معاصر، از جمله بیشتر آثار مارکسیستی سنتی، را شامل می‌شود. به طور کلی، این دیدگاه «بر آن است تا پیوندی کمابیش فشرده میان محتوای آگاهی جمعی کل جامعه یا برخی گروه‌های خاص

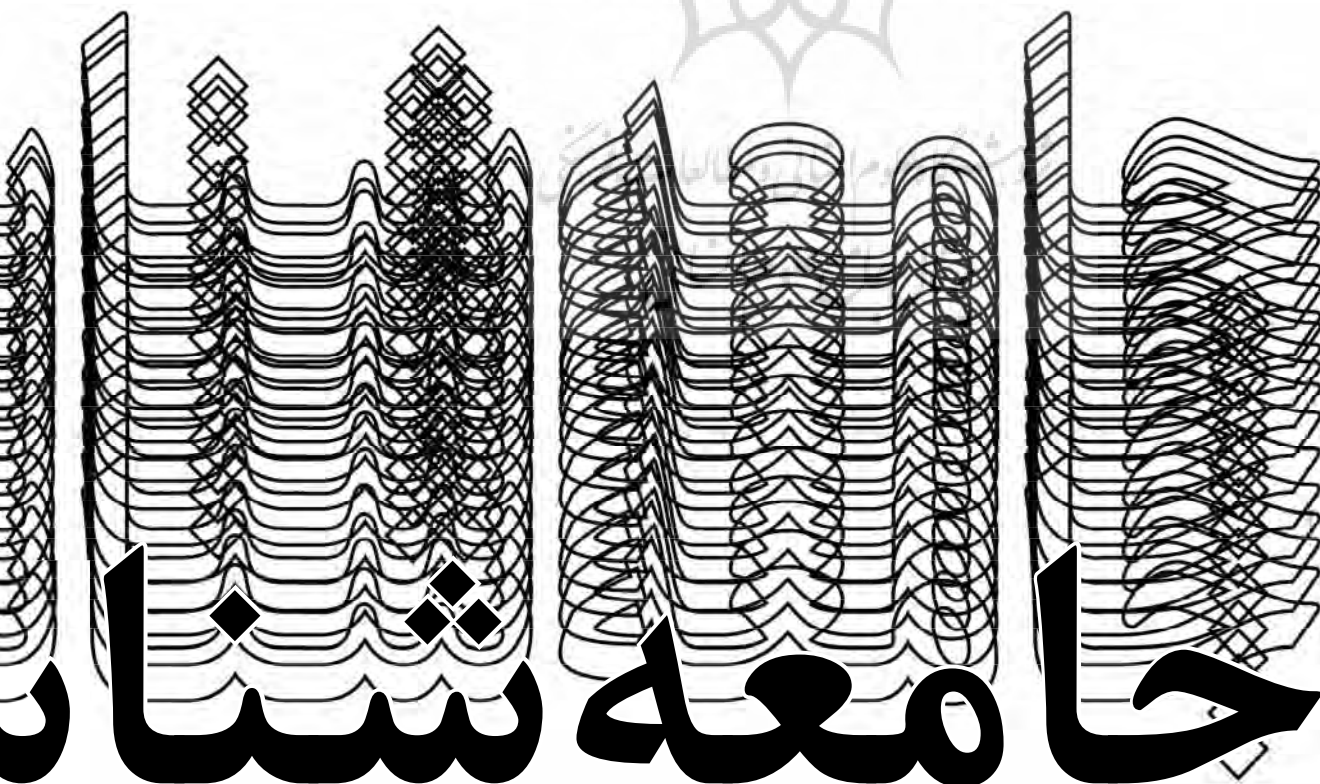
و محتوای آثار ادبی برقرار سازد» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲). نکته درخور توجه در دیدگاه سنتی، تأکید بر جنبه جامعه‌شناختی اثر، بیش از ارزش زیبایی‌شناختی آن است. این مسئله، از کیفیت پژوهشی و ارزش آثار ادبی مورد بررسی در آن می‌کاهد. این دیدگاه شامل سه شاخه زیر می‌شود:

#### ۱. جامعه‌شناسی محتوای آثار ادبی، یا جامعه‌شناسی

##### درون‌مایه‌ها

این رهیافت، روش پیشنهادی زالامانسکی، پژوهشگر فرانسوی، است. موضوع مورد بررسی این روش، «تعیین محتوای عقیدتی مجموعه‌ای از آثار در دورانی معین است... روشی برای شناخت الگوهای عقیدتی‌ای که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان به آنان عرضه شده است» (پوینده، ۱۳۸۱: ۳۸). به بیان دیگر، این روش سعی دارد تا با بررسی آثار ادبی دوره معین، دریابد که از خلال این آثار، چه محتوایی برای انباشتن ذهن خوانندگان به آنان عرضه می‌شود و در ضمن آن، چه راه‌حلی از سوی نویسنده، در قالب ایدئولوژی او، به خواننده ارائه می‌گردد. بر حسب اینکه یک اثر در کدام نوع ادبی نگارش یافته باشد، پاسخ‌های خالق اثر متفاوت خواهد بود.

در میان آثار ایرانی، رمان‌های انتقاد اجتماعی از این دیدگاه درخور بررسی است. برای مثال، می‌توان به مجموعه داستان‌های سیریا، سیریا و کینزو از منبرو روانی‌پور اشاره کرد که نویسنده در آنها در عین توصیف رؤیایی محیط زیبای جنوب و فرهنگ سنت‌های آن سرزمین، با تأکید بر جنبه‌های زشت عقب‌ماندگی و جهل، به انتقاد از سنت‌های متعصبانه بومی و آیین‌های آمیخته با خرافات پرداخته و عقاید سنت‌شکن خود را ابراز می‌نماید. آنچه باعث نارسایی این روش می‌گردد، اصرار بیش از اندازه آن بر



جدایی زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی و اهمیت ندادن به وجه ادبی و زیبایی‌شناختی متون ادبی مورد بررسی و تمرکز صرف بر بُعد محتوای اجتماعی این آثار است.

## ۲. اجتماعیات در ادبیات

این شاخه از ساده‌ترین و سطحی‌ترین روش‌های بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی است که مبتنی بر چارچوب‌های تحلیلی تعیین‌شده‌ای نیست. از منظر این قسم، هدف از بررسی آثار ادبی «استخراج، طبقه‌بندی و توصیف پیام و مضامین اجتماعی - سیاسی و فرهنگی و تاریخی است که آثار ادبی به مخاطبان خود انتقال داده‌اند» (فاصلی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). در این روش، بیشتر آثار ادبی‌ای بررسی می‌شوند که در آنها واقعیات اجتماعی و آگاهی جمعی، به صورت بی‌واسطه و مستقیم بیان می‌شود. از این رو، این آثار ارزش جامعه‌شناختی بسیار بالا و در مقابل، ارزش زیباشناختی اندکی دارند. این بدان معناست که آفریننده این چنین آثاری نسبتاً بی‌بهره از تخیل آفرینش‌گرانه است» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲) و تنها با نیروی آفرینندگی اندک خود «به توصیف یا روایت تجربه شخصی خود بسنده می‌کند، بی آنکه این تجربه را خلاقانه و هنرمندانه به جهان اثر منتقل سازد» (زالامانسی، ۱۳۸۱: ۳۲۰). به همین دلیل، مسائل اجتماعی طرح‌شده در چنین آثاری به صورت بیرونی و در روستاخت اثر یافت می‌شوند و استخراج آنها چندان پیچیده و دشوار نیست. نمی‌توان ارزش آثار هنری را در حد ابزار تبلیغاتی یا وسیله‌ای جهت بیان اندیشه‌های سیاسی و مرامی کاهش داد و یا از آنها تنها به عنوان اسناد تاریخی - اجتماعی درجه دوم بهره برد. با این نگرش یک‌بُعدی، کارکرد اصلی و رسالت واقعی ادبیات - یعنی بُعد زیبایی‌شناختی، استقلال هنری، لذت‌بخشی و اثرگذاری عمیق - نادیده انگاشته خواهد شد. از سوی دیگر، زمانی که اثر ادبی تنها بازتابنده مستقیم شرایط زمانی

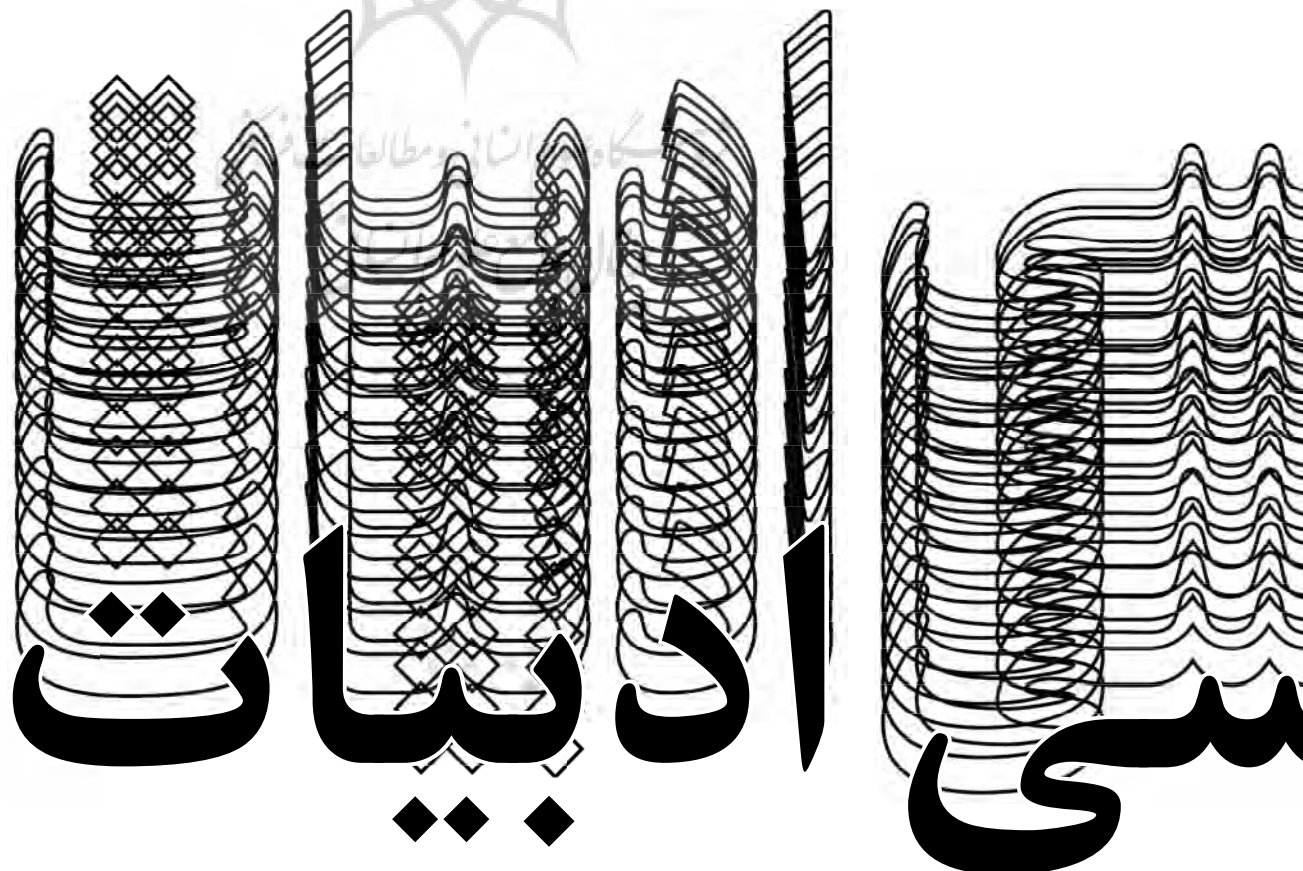
خود باشد و مسئله زیباشناختی طرح مسائل اجتماعی در آن لحاظ نشود، ارتباطش را با دوران پس از خود نیز از دست خواهد داد و پذیرش آن توسط مخاطبان آینده، سست و ضعیف می‌گردد. اکثر آثار ادبی دوره مشروطه در ایران را می‌توان در شمار این گونه آثار قرار داد. به کارگیری این روش در آثار بزرگ و برجسته ادبی، در حکم تقلیل ارزش زیباشناختی این آثار در حد بیان صرف مسائل اجتماعی است که فرع یک اثر ممتاز ادبی محسوب می‌گردد. متأسفانه به دلیل چیرگی دیدگاه سنتی بر نقد جامعه‌شناختی ادبیات در ایران، اکثر پژوهش‌های جامعه‌شناختی - ادبی، در این حوزه صورت پذیرفته‌اند:

آثاری چون: جامعه‌شناسی در ادبیات از معصومه عصام، اجتماعیات در ادب فارسی از غلامرضا سلیم و آثار جامعه‌شناسی ادبیات دکتر ترابی و... و بسیاری از رساله‌های دانشجویی که با چنین عناوینی تدوین شده‌اند. این امر ضرورت شناخت روش‌های جدید در حوزه جامعه‌شناختی ادبیات را برای ما دوچندان می‌نماید.

## ۳. بررسی اندیشه‌های اجتماعی در ادبیات

این روش را باید ادامه روش پیشین دانست، با حوزه‌ای محدودتر، منسجم‌تر و اندکی اختصاصی‌تر. می‌توان به جرئت آن را ساخته و پرداخته محققان ایرانی دانست. در این روش، اندیشه‌های اجتماعی شاعران و یا نویسندگان از میان آثار آنان استخراج می‌شود؛ لیکن بدون در نظر گرفتن چگونگی بیان ادبی این اندیشه‌ها و تحلیل جامعه‌شناسی و زیباشناختی آنها و صرفاً به صورت گزارشی تحقیقی. نمونه‌های این روش را می‌توان در آثار دکتر ترابی و جامعه‌شناسی در ادب فارسی از دکتر ستوده مشاهده نمود.

اگرچه در پژوهش‌های انجام‌شده بر مبنای این روش می‌توان تلویحاً نوعی گرایش به تحلیل اجتماعی و نگاه جامعه‌شناختی را دریافت، اما



ایراد اساسی این روش در بهره‌گیری از اطلاعات جامعه‌شناختی به صورت کلی و غیر حرفه‌ای و عمل نکردن بر مبنای چارچوب‌های تحلیلی جامعه‌شناختی - ادبی است. با این حال، این روش در حال رشد و ساختاریابی است و می‌تواند نقش مؤثری در پیشرفت جامعه‌شناختی ادبیات در کشور ما داشته باشد.

به هر حال، دیدگاه سنتی با بی‌توجهی به مسئله زیباشناختی متن ادبی و با دید یک‌جانبه‌نگر صرفاً جامعه‌شناختی، در مسیری که کوهلر آن را «مهملکه بزرگ جامعه‌شناسی ادبیات، یعنی جامعه‌شناسی‌گری عامیانه» (پوینده، ۱۳۸۱: ۲۶۲) نامیده، درافتاده است.

### ب. دیدگاه دیالکتیک

این دیدگاه جدید، ادبیات را نظام زیبایی‌شناختی مستقلی می‌داند که با نظام مستقل جامعه‌شناختی تلفیق می‌شود و همواره میان این دو، دیالوگ و رابطه متقابل برقرار است.

از منظر دیدگاه دیالکتیک، استقلال نظام ادبی و قوانین زیبایی‌شناختی آن، کاهش‌یافتنی به قوانین نظام فراگیر جامعه نیست و برقراری پیوستگی میان این دو نظام، تنها با رعایت استقلال هر دو، به‌خصوص نظام ادبی میسر است.

این نظرگاه با توجه به کیفیت متن ادبی، دو هدف را دنبال می‌نماید: «۱. توضیح کارکرد اجتماعی اثر (تأثیر یا موقعیت اثر)؛ ۲. تشریح کارکرد عقیدتی یا انتقادی اثر.

نظریه‌های دیالکتیکی فقط به کارکرد اجتماعی و اقتصادی ادبیات عامه‌پسند نمی‌پردازند؛ بلکه مناسبات میان ساختارهای معنایی و روایی با منابع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی گروه‌های اجتماعی را نیز توضیح می‌دهند» (همان: ۲۳). این دیدگاه، که بنیان‌گذار راستین آن را لوکاچ دانسته‌اند، با آثار و نظریات گران قدر بزرگانی چون ژاک لئار، پیر زیما، باختین، آدورنو و بخصوص کوهلر و گلدمن، به اوج خود رسیده است.<sup>۵</sup>

## دنیای امروز، ضرورت انجام تحقیقات

بینارشته‌ای و خلأ وجود علوم جدیدی را که بدین هدف سمت و سو ببخشند، به خوبی درک نموده و با ایجاد شاخه‌های علمی تلفیقی به این نیاز پاسخ گفته است. از تازه‌ترین این رشته‌ها، دانش کاربردی و پویای جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature) است که از رهگذر آن می‌توان به ژرف‌کاوی و بررسی دقیق و جزء به جزء بستگی‌های متقابل هنر و اجتماع دست یازید

دنیای امروز  
نیاز جدیدی  
خلأ وجود علمی و  
بدین هدف سمت  
اجتماع دست یازید

ارزنده‌ترین و دقیق‌ترین تحقیقات در حوزه جامعه‌شناختی ادبیات، مطابق روش‌ها و نظریات مطروحه در این دیدگاه انجام پذیرفته‌اند. ادامه، مهم‌ترین این نظریات به اختصار تشریح می‌شوند:

### ۱. جامعه‌شناسی نقد اجتماعی یا جامعه‌شناسی متن ادبی

از تازه‌ترین و مهم‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی ادبیات به شمار می‌رود که در وهله نخست، به بررسی و تحلیل متن ادبی به عنوان ارزش زیباشناختی می‌پردازد.

بنیان‌گذار این شاخه را پیر زیما می‌دانند. وی تعریف دقیقی از این روش ارائه داده است: «نقد اجتماعی، به معنای جامعه‌شناسی متن است؛ یعنی به جای آنکه مانند دیگر شاخه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، به درون مایه‌ها و اندیشه‌های اثر بپردازد، به این مسئله توجه می‌کند که مسائل اجتماعی و منافع جمعی، چگونه در عرصه‌های معنایی، نحوی، روایی بیان شده است» (ایوتادیه، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

وی دنیای اجتماعی و ارزش‌های آن را مجموعه‌ای از زبان‌های جمعی می‌داند که توسط متن‌های ادبی جذب و دگرگون می‌گردند. از این رو، زبان، واژگان، تقابل‌های معنایی و جملات یک اثر ادبی، که البته خالق اثر، آنها را به صورت بدیهی و طبیعی به کار می‌گیرد، جلوه‌گاه ایدئولوژی، به معنای منافع اجتماعی خاصند. بنابراین در تحلیل یک اثر ادبی، ابتدا بایست ساختار اجتماعی - زبانی متن، یعنی «وضعیتی که حاصل تجربه زنده نویسنده و گروه اجتماعی اوست» (همان: ۱۳۱) و صور بیانی گوناگون آن مشخص شود؛ سپس می‌توان به دیگر مسائلی که متن آنها را جذب کرده است نیز دست یافت و به تحلیل جامعه‌شناختی آن پرداخت. جهت روشن‌تر شدن بحث، مثال‌های ساده‌ای را ذکر می‌کنیم:

به طور کلی، ساخت‌های تحذیری، امری و پندآمیز، که بیشتر در نوع ادب تعلیمی دیده می‌شود، نشان‌دهنده ساختارهای حکومتی تک‌صدایی و استبدادی هستند.

ساخت‌های تکراری، تصاویر ایستا و کلیشه‌ای، رنگ اشرافی صور خیال<sup>۶</sup> و کاربرد جملات و کلمات فخیم و متکلف نیز نشان‌دهنده ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی و تبعیضات طبقاتی هستند. این امر را بیشتر در قالب ادبی قصیده و همچنین انواع نثر فنی و مصنوع می‌توان مشاهده نمود.

فقدان دموکراسی و عدم رشد اجتماعی و فرهنگی نیز خود را به اشکالی چون «شناوری زبان»<sup>۷</sup> عقب‌گرد، فروماندگی و نازایی زبان و ساختارهای نحوی نشان می‌دهد.

همچنین در جوامع سنتی، ابتدایی و بسته نیز «شیوه بیان متناسب با آن محدود و بسته است... [از این رو] زبان آنها زبانی است تجزیه‌شده و آزموده که کمتر انتزاعی است» (مختاری / ۱۳۷۹ / ۳۶) بنابراین آثار ادبی در این جوامع چه در سطح مضامین و چه در سطح ساختارهای صرفی و نحوی، ساده، تکراری و به دور از تعقیدند.

از میان نمونه‌های خوبی که مبانی این روش را - البته خارج از چهارچوب نظری آن - به کار گرفته‌اند، اما قابلیت راهنمایی و الگوبرداری را دارا هستند، می‌توان به پژوهشی مردم‌شناختی در منظومه درخت آسوریک از دکتر روح‌الامینی و یا مفلس کیمیا فروش از دکتر شفیعی اشاره نمود.

## ۲. جامعه‌شناسی انواع ادبی

«انواع ادبی، یک سلسله‌مراتب کامل است و وظیفه جامعه‌شناسی (انواع) ادبی روشن کردن مناسبات گرایش‌های نظام انواع ادبی با دگرگونی‌های نظام اجتماعی است» (پوینده، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

در شکل‌گیری انواع ادبی، دوره‌ها عوامل تعیین‌کننده خاص خود را دارند؛ از این رو، با حفظ استقلال نسبی و پویایی ویژه انواع ادبی، هر دوره معین اجتماعی، متناسب با شرایط خود، یک یا چند نوع ادبی خاص را ایجاد می‌نماید و زمانی که کارکرد ادبی و اجتماعی یک نوع ادبی با تغییر شرایط اجتماعی زمان به پایان می‌رسد، نوع ادبی تازه‌ای زاده می‌شود. جامعه‌شناسی انواع ادبی در پی یافتن دلایل اجتماعی این جابه‌جایی و توضیح چگونگی ایجاد و کارکرد نوع ادبی تازه، هماهنگ با وضعیت اجتماعی تازه دوران مشخص است. نظریات ارزنده کوهلر، اصول اساسی این رهیافت را بنیان نهاده است.

می‌توان انواع ادبی را به دو نوع کلی جامعه‌شناسی شعر (و نثر) و جامعه‌شناسی رمان تقسیم نمود. هر یک از این دو نوع، انواع گوناگون، متنوع و زیرشاخه‌های فرعی بسیاری را شامل می‌شود. جهت روشن شدن مطلب، زیرشاخه‌های اصلی هر یک را به اختصار توضیح می‌دهیم. به عنوان مثال، در نوع جامعه‌شناسی شعر:

۱. نوع ادبی حماسه «مشخصه دوران پدرسالار، بویژه در دوره‌های آغازین و محدود آن است» (مختاری، ۱۳۷۹: ۴۶)؛ دورانی که جامعه از سویی با بینش قهرمانی و ارزش‌های نظامی و حکم‌روایی مواجه است و از سوی دیگر، در اوضاع استیلای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیگانگان به سر می‌برد. بدین ترتیب، نوع ادبی حماسه به شدت تحت نفوذ مذهب، سیاست، گرایش‌های گروه‌های اجتماعی و ضرورت‌های ملی زمان خود شکل می‌گیرد. در واقع، «این نوع شعر، حالت بیداری یک جامعه را در برابر حیات تصویر می‌کند» (شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۷).

۲. نوع ادبی تعلیمی و مدح، که «از یک سو مدینه فاضله و شهر آرمانی موجود در ذهن جامعه را تصویر می‌کنند» (همان، ۱۳۷۲: ۸۳)، در حالی که در واقعیت جامعه عکس آن رواج دارد، و از سوی دیگر نشانه سلطه نظام استبدادی و سیاستی تک‌محور است.

۳. نوع ادبی غنایی، که «در حقیقت ثبت وارونه اوضاع» (آدورنو، ۱۳۸۱: ۲۸۹) است؛ صدای اعتراض جهان شمول است به وضع اجتماعی و انزوای انسان. در واقع، «شعر غنایی شعری است که در دوران جوانی جامعه‌ها رشد می‌کند» (شفیعی، ۱۳۸۶: ۲۶)؛ یعنی زمانی که ادبیات کشوری به اوج فرهیختگی و بالندگی رسیده است، رشد فکری و فرهنگی بستر خود را بیان می‌نماید. با توجه به اینکه نوع ادبی غنایی در ایران با عرفان آمیخته است، نماینده دوران استیلای مغول و بهترین نوعی است که جو وحشت و خمودگی انسان آن دوران را به زیبایی به نمایش می‌گذارد.

۴. نوع ادبی طنز می‌تواند ژانر افشاگر ناپهنجاری‌های جامعه و سیاست زمان نامیده شود. در عین حال، این نوع ادبی، نوع و سطح مخاطب، همه‌گیر بودن ادبیات و نزدیک شدن طبقات اجتماعی به یکدیگر را نیز نشان می‌دهد. این موضوعات، خود بیانگر اوضاع اجتماعی متشنج، مانند دوران انقلاب‌ها، تغییر حکومت‌ها و یا تغییر در ساختار سیاسی دوره‌ای مشخص هستند. انواع مذکور، تعمیم‌دانی به آثار منثور کلاسیک ادب فارسی نیز هستند.

اجتماعیات در ادبیات، که بیشتر متون تحقیقی ما را تحت عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» به خود اختصاص داده است، فقط جزء کوچکی از دیدگاه سنتی، در بخش جامعه‌شناسی آفرینش ادبی است. حتی اگر بخواهیم آن را تعمیم دهیم، از میان شاخه‌های متعدد جامعه‌شناسی ادبیات، فقط دیدگاه سنتی آن را شامل می‌شود. این تقلیل‌گرایی، ناشی از نگاه بیرونی و محتواگرایانه به ادبیات است، که از نظر علمی، نه تنها سطحی و محدودکننده، بلکه بازدارنده و عقیم‌کننده است

اما نوع ادبی رمان که با نظریات ارزشمند لوکاچ و گلدمن تبدیل به شاخه مستقل جامعه‌شناسی رمان گردیده است؛ به نظر می‌رسد «بعد دلالت‌گری و مستند آن آشکارتر از شعر است» (زیمبا، ۱۳۸۱: ۱۷۵). این نوع ادبی «مجموعه‌ای از ساختارهای معنایی، نحوی و روایی است که در برابر مسائل اجتماعی و اقتصادی در سطح زبان واکنش نشان می‌دهد» (پوینده، ۱۳۸۱: ۲۸). اینکه نوع ادبی رمان و اقسام مختلف آن بر اساس چه شرایط اجتماعی - تاریخی مشخصی زاده شده‌اند، موضوعی است که جامعه‌شناسی انواع ادبی به آن می‌پردازد. لوکاچ رمان را نمونه‌وارترین نوع ادبی جامعه بورژوازی می‌داند. در ایران، آغاز پیدایش این نوع ادبی، دوران بسیار مهم حرکت جامعه سنتی به سوی جامعه مدرن و آگاهی و ترقی اجتماعی - سیاسی - فرهنگی است. انواع مختلف آن نیز تابع شرایطی است که پس از آن بر کشور گذشته است؛ به عنوان مثال، رمان تاریخی مولود دوره پس از انقلاب مشروطه و عصر بحران، جست‌وجوی هویت و امنیت است که در دوره رضاشاهی به اوج خود رسید؛ زیرا در این دوران برای سرپوش نهادن بر فساد و بی‌کفایتی دستگاه سیاسی، افتخارات باستان و اعصار طلایی ایران، به شدت تبلیغ و رویکرد به آن تشویق می‌گردید. همچنین رمان اجتماعی محصول دوره بیداری اذهان و توجه عمومی، یأس ناشی از شکست انقلاب و رشد دیوان‌سالاری و بحران اقتصادی است. این نوع رمان، در مسیر تکاملی خود، از بیان صرف مسائل اجتماعی زمان، به تحلیل، ریشه‌شناسی و شناختی پویا از مسائل اجتماعی دست یافته است. این، خود نشان‌دهنده تحول و پیشرفت اجتماعی، تثبیت نسبی شرایط جامعه و ارتقاء سطح آگاهی و بینش نویسنده و مخاطب است.

## ۳. جامعه‌شناسی ساختارگرایی تکوینی

اندیشه پایه‌ای این نظریه، اثر ادبی را کل واحدی از صورت و محتوا می‌داند که بیانگر آگاهی جمعی است. تأکید این نظریه، بر قدرت آفرینشگری آگاهی جمعی گروه‌های اجتماعی است، نه فرد به تنهایی.

بنیان‌گذار این روش، گلدمن، از برجسته‌ترین محققان جامعه‌شناسی ادبیات است. وی در روش خود «می‌کوشد پیوند میان وحدت صورت‌های هنری را با شرایط اجتماعی پیدایش آنها، به بیان دقیق‌تر، پیوند میان ساختارهای حاکم بر جهان آثار را با ساختارهای آگاهی جمعی یا جهان‌نگری گروه‌ها و طبقات اجتماعی روشن کند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۵). او بر این عقیده است که میان این دو ساختار، رابطه‌ای درک‌پذیر وجود دارد. از این رو، سعی دارد تا نشان دهد «چگونه وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی، از طریق جهان‌بینی نویسنده تبدیل به ساختی ادبی می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۵۹).

بدین ترتیب، در این روش «خصلت جمعی آفرینش هنری در انطباق با ساختارهای جامع اجتماعی» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۶۹) قرار می‌گیرد و هر اثر ادبی در دو سطح بررسی می‌گردد: ۱. تفسیر، به معنای روشن ساختن ساختار معنادر درونی اثر (یا همان خصلت جمعی آفرینش هنری)، ۲. تشریح، به معنای قرار دادن تفسیر در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر (ساختارهای جامع اجتماعی)، تا ضمن نمایاندن پیشینه آگاهی گروه یا طبقه خاص، تحوّل و تکوین ساختارهای اجتماعی جامعه نیز نشان داده شود. اثر برجسته‌ای که روش ساختارگرایی تکوینی گلدمن را مبنای کار خود قرار داده است، کتابی است با نام واقعیت اجتماعی و جهان داستان، نوشته جمشید مصباحی‌پور ایرانیان. وی در اثر خود داستان‌های معاصر را که تکوین ساختار اجتماعی جامعه معاصر ایران را بهتر انعکاس داده‌اند، برگزیده و کاربرد نظریه گلدمن در تحلیل آنها را به خوبی نشان داده است؛ به عنوان مثال، در تحلیل حاجی آقاکی هدایت، اثر را ساختار ادبی منسجمی از تبلور اندیشه حزب توده در نظر می‌گیرد که از خلال جهان‌بینی خلاق نویسنده، بر مبنای کلیت ساختار اجتماعی زمان به تصویر درآمده، دوره اشغال ایران توسط متفقین و فضای سیاسی حاصل از فعالیت حزب توده را بازآفرینی نموده است.

#### ۴. جامعه‌شناسی فاعل ادبی

برخلاف ساختارگرایی گلدمن، که «نویسنده را پرورده تولیدات فرهنگی جامعه می‌داند و فردیت او را با جبرگرایی اجتماعی خلع سلاح می‌کند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۷۵)، جامعه‌شناسی فاعل ادبی، خالق اثر را کانون توجه خود قرار می‌دهد. این یک واقعیت است که نوع ادبی، توسط خالق اثر برگزیده می‌شود و این گزینش «نشان‌دهنده تفسیر او از جامعه و جهان است» (پوینده، ۱۳۸۱: ۲۶۵)؛ از این رو، تطوّر انواع ادبی، تحت تأثیر نوع و بینش آفرینشگر ادبی و مسائل اجتماعی دوران وی، توأمان صورت می‌پذیرد.

نمی‌توان نقش خالق اثر هنری را نادیده گرفت و یا به حداقل کاهش داد. هر اثر هنری، در عین جمعی بودن، نشان فردیت خالق آن نیز هست. هنرمند به عینیت اجتماعی می‌نگرد، می‌اندیشد و واکنش احساسی نشان می‌دهد و «به کمک تخیل خلاق (به آن) در زبان به کلمات جان می‌بخشد و از این راه انسان‌های دیگر را از احساسات و ادراکاتی که از واقعیت دارد، آگاه» (ترابی، ۱۳۷۰: ۱۸) و با خود همراه می‌سازد.

فاعل آفرینشگر، همچون «جامعه‌شناسی ناخودآگاه»<sup>۸</sup>، با اطلاع از خواست و مطالبه مخاطبان خود، با آفرینش اثرش، جهان‌نگری خود را، که البته نمایانگر پایگاه اجتماعی اوست» (دستغیب، ۱۳۵۶: ۲۳)، نشان می‌دهد؛ بنابراین اگرچه او به نوعی نقش واسطه را ایفا می‌کند،

اما این «وساطت... بالذات، دیالکتیکی است و (هنرمند تنها) حامل منفعل ایدئولوژی» (علایی، ۱۳۸۰: ۲۹) یک یا چند گروه اجتماعی خاص نیست. او «فی نفسه روشنگر است و به موارد عینی، فقط در چهارچوب مجموعه‌ای اختیاری می‌نگرد که با توجه به اهداف زیبایی‌شناختی خاص خود، ممکن است آن را به کار برد» (لوونتال، ۱۳۸۲: ۱۲۰). از این رو، روش جامعه‌شناسی فاعل ادبی، که از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی کوهلر است، با بررسی زاویه دید، نحوه گزینش بیان، نوع ادبی و به‌خصوص صور خیال<sup>۹</sup>، و موضع‌گیری خالق اثر نسبت به مسائل جاری زمان خود، به شکلی مکمل در کنار دیگر شاخه‌های دیدگاه دیالکتیکی، به شناخت غیر مستقیم جامعه زمان هنرمند و ساختارهای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و حتی مردم‌شناسی آن دوران یاری می‌رساند. در عین حال، این روش نسبت به دیگر شاخه‌ها، به خود متن ادبی و مسئله زیباشناسی و استقلال آن توجه بیشتری دارد؛ برای نمونه، آثار ادبی‌ای که در ظاهر فاقد هر گونه نمود اجتماعی‌اند، به نوعی، اعتراض خالق اثر از شرایط نابسامان جامعه و یا مخالفت با سفارش‌های سیاسی حکومت وقت را در خود پنهان دارند، که در قالب سکوتی گویا و به عبارتی دیگر، موضع‌گیری معکوس آفریننده بیان گردیده‌اند؛ به عنوان مثال، عطار در تذکرةالاولیة، اعتراض به اوضاع نابسامان دوران مغول و زمانه پُر هرج و مرج خود را با سکوت و برجسته‌سازی عرفان نشان داده است، و یا در دوران معاصر، سپهری، دوران پُراشوب و آلوده پهلوی را با بی‌اعتنایی و ترسیم نکردن و تصویر آن در اشعارش، زیر سؤال برده است.

#### نتیجه

مطابق با آنچه در متن مقاله به تفصیل بدان پرداخته شد، نکته حائز اهمیت، تمایز دو شاخه اصلی جامعه‌شناسی ادبیات است که در آن، غلبه جامعه‌شناسی در بخش «جامعه‌شناسی پدیده ادبی» و غلبه ادبیات در بخش «دیدگاه دیالکتیک جامعه‌شناسی آفرینش ادبی» به وضوح دیده می‌شود. آنچه در این مقاله بر آن تأکید گردید، این مسئله است که اجتماعیات در ادبیات، که بیشتر متون تحقیقی ما را تحت عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» به خود اختصاص داده است، فقط جزء کوچکی از دیدگاه سنتی، در بخش جامعه‌شناسی فاعل ادبی است. حتی اگر بخواهیم آن را تعمیم دهیم، از میان شاخه‌های متعدد جامعه‌شناسی ادبیات، فقط دیدگاه سنتی آن را شامل می‌شود. این تقلیل‌گرایی، ناشی از نگاه بیرونی و محتواگرایانه به ادبیات است، که از نظر علمی، نه تنها سطحی و محدودکننده، بلکه بازدارنده و عقیم‌کننده است. در سایه شناخت و آگاهی همه‌جانبه و دیدی متوسّع و ژرف‌نگر، می‌توان به کمک دانش کاربردی جامعه‌شناسی ادبیات به دستاوردهای نوینی در نقد آثار ادبی دست یافت.

#### پی‌نوشت

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان.

۱. نزدیک به یک قرن از پایه‌ریزی شاخه علمی جامعه‌شناسی ادبیات در وطن اصلی آن می‌گذرد؛ اما نخستین تلاش‌ها برای شکل‌گیری این رشته در ایران، در سال ۱۳۴۱ از سوی دکتر آریان‌پور انجام گرفته است. سپس به کوشش دکتر غلام‌حسین صدیقی، به عنوان واحد درسی دانشگاهی، با نام